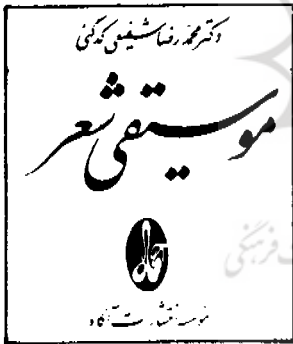


نقد و بررسی کتاب «موسیقی شکر»



موسیقی شعر
 نوشته: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
 چاپ دوم - تابستان ۱۳۶۸
 (متن گسترش یافته و تجدید نظر شده)
 ۴۸۰ صفحه / ۳۷۵ تومان
 انتشارات آگاه

مطالب و مباحث کتاب - پیش از هر چیز بدین نکته می پردازیم که کتاب چه می خواهد بگوید، چه مطالبی را مورد بحث و بررسی قرار دهد و چه بیاموزد؟ آن همه را می توان در یک جمله کوتاه بیان کرد: این کتاب، کتابی است که موازینی از هنر را می آموزد. از همان نخست روی مسأله ای تاکید می کند که در چیه ای به مطالب اصلی کتاب است. با دادن این آگاهی؛ کسانی که در نقد شعر سخن می گویند گاه از سر آگاهی نیست تنها «جستجوهای صورتگرایی، از پاریس تا پراگ و از لنینگراد تا هاروارد»^۱ به گوش آنها رسیده بی آنکه بدانند مفاهیم سخنان صورتگرایان روس که به تغییر صورت ها در هنر و در طول تاریخ بدور از دگرگونیهای محتوی معتقدند چندان دور از گفته عبدالقاهر جرجانی نیست که اصالت الفاظ را مطرح می کند یا رساله های فلاسفه اخوان الصفا که به نظام موسیقائی جهان اشارات

داشته‌اند و هرچند برانند دوام ترکیب اضداد در دایره «ترکیب نسبت‌ها» امکان‌پذیر است ولی اضداد بدون «تناسبات» با هم سر سازگاری نداشته و امکان سازش آنها نیست.

این معیار امکان می‌دهد به موسیقی شعر فارغ از «قالب» «وزن» و «معنی» پرداخت و هم تمام این عناوین را از دیدگاه جمالشناسی بررسی کرد. به هر روی این واقعیت مطرح می‌شود چه در طول تاریخ گذشته و چه در زمان حاضر آنچه بجا ماندنی است و به قول نویسنده، در ذهن جامعه «رسوب» می‌کند، شعری است که گونه‌ای نظام موسیقایی داشته و از جوهر هنر برخوردار باشد. فی‌المثل چه می‌شود دیوان «سیف فرغانی» قرن‌ها در گوشه کتابخانه محبوس می‌ماند اما شعر حافظ از همان زمان زندگی او تا زمان حاضر در همه منازل فارسی‌زبانان زیور روح و جان آنان است؟ یا واعظی در مجلس سوگواری سرسخت‌ترین مخالف شعر نو (حبیب یغمائی) ناخودآگاه شعری از فروغ را می‌خواند، اما از میان خیل شاعرانی که سی سال شعر سروده و منتشر کرده‌اند و عکس‌ها و مصاحبه‌هایشان در نشریات پراکنده بوده از پیر و جوان کسی یافت نمی‌شود حتی یک بخش کوتاه از آن همه شعر را به خاطر داشته باشد. مؤلف به آنها لقب «شاعر ناکام» می‌دهد.

پس از مقدمه‌ای تحت عنوان «تحریر محل نزاع» که به بخشی از مطالب آن در پیش اشاره کوتاهی داشتیم به مباحث کلی مانند «رستاخیز کلمات» که اساس شعر است می‌پردازد، و این «قول ساختگرایان» چک را می‌شکافد. سپس به انواع موسیقی‌های شناخته شده در شعر اشاره می‌کند: موسیقی بیرونی، یا وزن - موسیقی کناری، یا قافیه و ردیف - موسیقی درونی یا تناسب الفاظ (که بخشی از آن در ادب قدیم به نام صنایع لفظی خوانده می‌شد) و سرانجام موسیقی معنوی یا همان صنایع معنوی مورد نظر قدما ولی نه دقیقاً با همان برداشتها.

ولی همه این فصول در ادب قدیم شامل تعاریفی جامد و خشک می‌شد که در این کتاب به همه آنها از بالا و بعدی جهانی می‌نگرد. به نظر نگارنده در این کتاب، «موسیقی شعر» چنان گسترده‌گی یافته که تمام اصول و قوانین شعر را زیر چتر خود گرفته است. کمتر مطلب ضروری درباره شعر است که از نظر نویسنده نهان مانده باشد.

پس از آنکه این اصول را با استفاده از اقوال قدما و منتقدان ادبی (خواه عرب خواه فرنگی خواه بلوک شرق) توجه نموده است خود آراء ادبی تازه‌ای ارائه نموده و به نقد نظریات پرداخته است.

در فصول بعد به موسیقی شعر از نظر فارابی و فلاسفه اخوان الصفا و ابن‌سینا نظریه‌های موسکافانه و انتقادی می‌افکند و در کنار این مباحث مسائلی مطرح می‌شود که بیشتر تازگی دارد. موسیقی در شعر فردوسی، غزل‌های مولانا و حافظ از ابعاد گوناگون مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در میان کشف و بیان ارتباطات، از هدف هنری هر شاعری حرکت می‌کند و به نقاط

اصلی و راز خلاقیت شاعر می‌رسد، مثلاً در شعر فردوسی به این نکته توجه دارد که تخیل صورت خاصی دارد و تصاویر چندان ذهنی نیست تا از ابهت حماسه و اثر برخورد سریع معنی با ذهن بکااهد.

در عنوان «چند آوازی موسیقی در منظومه شمس غزلیات مولانا» به نکات قابل تأملی اشاره شده و مهمتر آنکه «منظومه سرا» چرا به عکس باور پاره‌ای شعرا و ادبا می‌تواند بهترین شاعر باشد و براین باور است: «از عصر شاعر - خنیاگران باستانی ایران، تا امروز، آثار بازمانده هیچ شاعری به اندازه جلال‌الدین مولوی، با نظام موسیقایی هستی و حیات انسانی، هماهنگی و ارتباط نداشته است. بنیاد جهان و حیات انسان، همواره بر «تنوع» و «تکرار» است؛ از تپش قلب و ضربان نبض تا شدآیند روز و شب و توالی فصول، و در نسبت خاصی از این تنوع و تکرارهاست که موسیقی مفهوم خویش را باز می‌یابد، یعنی «نظام‌افضل» به تعبیر نویسندگان رسائل اخوان‌الصفاء، جلال‌الدین، چنگ و چغانه شعر خویش را در مقامی این چنین ساز کرده و با این چنین توالی است که می‌سراید».^۲

اگر فصل «ابن کیمیای هستی» را کسی بخواند به علت توفیق حافظ در فتح آفاق افکار پی می‌برد.

نکاتی که هیچکس به آن اشاره نکرده در شعر حافظ بازشناسی شده است. در دیگر فصول به رودکی و رباعی - نکته‌ای در استمرار اوزان غیرعروضی - بحر طویل - منظومه‌ای حماسی هجائی در قرن ششم - سابقه وزن هجائی - تجربه شعر فارسی در عروض هندی - تجربه عروض آزاد در قرن دوازدهم - کهن‌ترین نمونه شعر فارسی (خسروانیهای باربد) - باربد و بریط - پرداخته که ما را با چشم‌اندازهای تازه‌ای در دنیای بدیع و لایتناهی شعر آشنا می‌سازد. در همه فصول نکات تازه و آموزنده است و در هیچ مورد مطلبی به چشم نمی‌خورد که حاکی از بی‌توجهی نویسنده و اشتباه در نقد آراء باشد. کلیه مطالب مستند و متکی به آراء فحول ادبای جهان است در جانی هم که با نظریه‌ای موافقتی نداشته مستلاً آن نظریه را رد نموده است. فهرست نگاری کتاب کامل و در میان کتب فارسی بی‌نظیر است.

توان نویسنده در الفاء مطالب و ارزش نثر او - نویسنده از شیوه‌ای خاص برای بیان اندیشه‌های خود سود برده و بهتر است بر شیوه نگارش او نام «نثر ادبی روز» را نهاد. زیرا ضمن آنکه جملات محکم و پخته است و ترکیبات تازه و واژه‌ها متنوع، جملاتی به چشم می‌خورد که بیشتر در محاورات عادی به کار گرفته می‌شود مانند: «این خانمها و آقایان ماورای بنفش، در بافت تاریخی عصر خودشان آیا مدرن‌تر از فروغ فرخزاد نسبت به سالهای ۳۹ تا ۴۳ اند؟ یا: ... در طول سی سال شاعریشان ول معطل بوده‌اند».^۳ هر چند نثر مقدمه با مطالب کتاب اندک تفاوتی دارد. گزارشی است از سر درد و خشمی کنترل شده از بی‌بند و

باری مطبوعات که سنگر گروهی کم سواد بی دانش شده است و لاجرم هرچه میزان دانائی کمتر باشد ادعا بیشتر است چون بر آب یا خار بر سر دیوار.

برای تعیین «محل نزاع» همان نثر شایسته است و برای مطالب کتاب که تلاش می کند موازین هنری را به موازین علمی نزدیک کند همان نثر گسترده دامنمی که در مواقع لزوم از کاربرد واژه های شناخته شده بیگانه هم ایبائی ندارد؛ آنچه به غنای زبان یک ملت یاری می رساند. به کار گرفتن این گونه واژه ها از کلمات مهجور عربی و واژه های متروک فارسی جایز تر است. زیرا چنانچه دیدیم؛ بسیاری از واژه های فارسی را که ناسیونالیست های افراطی چون کسروی به کار گرفتند جامعه نپذیرفت، بی گمان این نکته هم تأییدی است بر نظریات نویسنده «موسیقی شعر» که آهنگ خوش و گوشنوازی الفاظ شرط قبول ذهن عامه است.

واژه هائی که ریشه غیرفارسی دارد در این کتاب دیده می شود اما نه چندان زیاد و نامفهوم مثلاً: مدرنیسم - تلسکوپ - اوتوماتیکی - آرمونی - استتیک - الگو - نرم ... هرچند مثلاً برای استتیک (جمالشناسی) و برای نرم (هنجار) را هم پیشنهاد می کند.

کار دیگری که نویسنده در قلمرو نگارش خود انجام داده ساختن ترکیبات تازه و معادل برای اصطلاحات فرنگی است که گستردگی معقول و معتدلی دارد. شاید برای یک نمونه هم نتوان ابداع و اختیار (معادل و اصطلاح) گنگ، نامتناسب و نامأنوسی دید: بیرنگ شعری = poetic plot - روزنامه گی = زورنالیسیم - باستانگرانی = آرکانیسیم - حس آمیزی Synaesthesia - آشنائی زدائی - Difamiliaviation - اینهمانی = Identity.

نوآوری ها در زبان از مرز ساختن معادل برای اصطلاحات فرنگی و ابداع ترکیبات تازه بر گذشته و به وضع قواعدی تازه رسیده است. برای کاربرد اصطلاحاتی مانند: زیانشناسیک - جمالشناسیک پژوهشی نوین کرده است تا کاربرد این اصطلاحات با (IC) فرنگی اشتباه نشود زیرا نظایر آن را در واژه هائی مانند: باریک - تاریک - تاجیک - نزدیک، نشان می دهد. از کاربرد موسیقی کناری و درونی و برونی و معنوی برای قافیه و لفظ و وزن و... در می گذریم به نوآوری های دیگر هم در تعاریف ادبی می رسیم مانند اوزان خیزابی در تقابل اوزان جویباری یا اوزان شفاف در تقابل اوزان کدر. تعاریف عناوینی که در ادب فارسی پیشینه دارد اما شناخته نشده از تازه های کتاب است مانند فصل «حس آمیزی» که این اصطلاح را برای معادل فرنگی Synaesthesia و تشخیص را برای Personification برگزیده. اصطلاح نخست پیشنهاد خود نویسنده است و اصطلاح دوم به ناچار از ادبیات عرب اخذ شده است (حس آمیزی = جایگزینی حسها به جای یکدیگر - تشخیص = جان دادن به اشیاء و اجسام بیجان).

من می پنداشتم برای «تشخیص» در فارسی باید به دنبال معادل مناسب تری بود. چون «تشخیص» غیر از مفهوم قابل درک برای عرب زبانان (شخصیت دادن) در طول تاریخ تطور

زبان فارسی مفاهیمی ویژه را به خود جذب کرده و به ما بازپس می‌دهد؛ اما گویی رفته رفته در مباحث ادبی دارد جا باز می‌کند. با این مفاهیم و اصطلاحات، ترکیبات و اصطلاحات ادبی از قبیل ترنیم - انقباضی - جنبه‌دارائی - رساله مفرده و... در آمیخته که در مجموع کتاب را پربار و جامع الاطراف ساخته و نشان می‌دهد ادیب امروزی چگونه می‌تواند از همه امکانات سود ببرد تا مطالب خود را بدور از لغزش و ابتذال بیان کند.

داوری نهائی - در زبان فارسی شاید از زمان عوفی نویسنده لباب‌الالباب و شمس قیس نویسنده المعجم که در اوایل قرن هفتم هجری می‌زیستند، کتاب ادبی معتبری نداشته باشیم که مطالب آن تازگی داشته باشد زیرا آنچه از آزاد بلگرامی و اوحدی بلیانی و میرخوند و جامی و آذر و... گرفته تا همائی و فروزانفر دیده‌ایم همه بازننگری و توضیح همان مآخذ قدیم است و در طول این هفتصد سال به جرأت می‌توان گفت کتابی که خاصه شعر و تازه باشد نوشته نشده است.

در عصر حاضر که به واسطه تلاش شعرای صدر مشروطه و سپس نوآوره‌های نیما و یارانش شعر حرکت و جهشی کرد باز کتب نقد شعر و ادب اندک است و محدود به سبک‌شناسی بهار، نقد ادبی زرین کوب - نوعی وزن در شعر فارسی اخوان و... اما کتاب جامعی که به شعر پرداخته و سعی کرده است موازین شعری را به موازین علمی نزدیک کند، «موسیقی شعر» است که پیش از این کتاب «صور خیال» را از همین نویسنده دیده‌ایم و تا حدود بسیار زیادی توفیق داشته است. این کتاب برای آموزش اصول شعر مأخذی معتبر و مستند است و برای پراکنده‌گویی‌هایی که فضل‌فروشان با به کار گرفتن اصطلاحات نابجا ذهن شعرا را مشوب کرده‌اند پاسخهای کافی پیدا و بیان کرده است.

ادبیات ما با داشتن چنین آثاری می‌تواند پا به دایره ادبیات جهانی بگذارد و با کتب نقد شعر مهم جهان پهلو به پهلو بزند. سخن گفتن در باب این کتاب بیش از این جایز نیست، چون گمان نمی‌کنم ناقدی بتواند بر ارزش این کتاب با بیان مزایای آن چیزی بیفزاید. تنها از راه خواندن آن می‌توان پی به ارزش تلاش نویسنده برد.

موسیقی شعر، مقدمه من پانزده.

همان، ص ۳۹۰.

همان، مقدمه ص بیست.